



تحرزب از ديدگاه يك انديشمند مسلمان عرب

پرتال جامع علوم انسانی

ترجمه و نگارش سيد مصطفی مطبوعه چي



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

التيارات الاسلامية و قضية الديمقراطية.
دکتر حیدر ابراهیم علی، مرکز دراسات
الرحدة العربية ۱۹۹۶. ۳۹۱ص، وزیري.

۱. معرفی کتاب

از جمله رویدادهای بسیار مهم قرنی که واپسین روزهای آخر آن را شاهدیم، زوال حاکمیت امپراتوری عثمانی در جنگ اول جهانی، قطب بندی‌های جدید قدرت در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای و استقلال بسیاری از مناطق قلمرو اسلامی و ایجاد واحدهای مستقل سیاسی پس از جنگ دوم جهانی است.

اکثر کشورهای اسلامی خاورمیانه در مبارزه‌های انقلابی، مردمی و مسلحانه به استقلال رسیدند، یکی از مهمترین عواملی که به جنبش استقلال خواهی مدد می‌رساند، مذهب و نقش تعالیم عالمان دین در این کشورها بود، حرکت سید جمال اسدآبادی تأثیر مهمی بر احیای جنبش سلفیه نوین در گستره جغرافیای اسلامی نهاد و شاگردان مکتب وی دوشادوش مبارزان غیر مذهبی با حمایت و هدایت فکری و عملی از جنبش استقلال به بسیج تمامی نیروها همت گماردند و دشمن را مجبور به عقب نشینی کردند. پس از استقلال عمدتاً نیروهایی به حاکمیت رسیدند که متأثر از اندیشه‌های شرقی یا غربی زمام امور را بدست گرفتند و راهبردهای متنوعی را برای اداره امور به کار گرفتند ولی فرجام همه این اقدامات جز شکست و ناکامی نبود و نتوانست عزت و کرامت مردمان این مناطق را

تأمین کند. چالش مداوم و توسعه طلبی روزافزون رژیم صهیونیستی، ضعف و ذلت رژیم های منطقه در مقابله با آن، فساد و تباهی رژیم های دیکتاتوری، اوضاع وخیم اقتصادی، بحران های پی در پی، شکست طرح های مدرنیزاسیون، سرکوب شدید مخالفین و عواملی دیگر موجب شد رویکرد نوینی در چاره جویی مشکلات و نابسامانیها ظهور کند. این نگرش جدید در واقع دنباله مطالبات ناتمام جنبش استقلال بود، یعنی رهایی همه جانبه از قید و بندهای استعمار و اعاده عزت و اقتدار مسلمانان، این جنبش نوین نوعی بیداری اسلامی بود که بنا به شرایط و اوضاع بر منطقه ویژگیهای خاص خود را داشت، دیدگاههای مختلفی در آن مطرح بود و تفسیرهای گوناگونی از «راه حل اسلامی» ارائه می داد ولی همگی در اینکه تنها با اتکا و استناد به اسلام و بسیج توده های مسلمان می توان راه بیرون شدی از بحران های موجود جهان اسلام ارائه داد متفق بودند.

بعد از شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷ به تدریج این جنبش قوت گرفت، در دهه هفتاد میلادی آثار فکری - فرهنگی بسیاری عرضه کرد و در چالش با دیگر رقبای عقیدتی خود آزموده شد، با پیروزی اسلام گرایان در ایران و سودان امواج این جنبش سراسر قلمرو اسلامی را درنوردید. آثار بشماری در تبیین مبانی و مواضع فکری - فرهنگی اسلام گرایان عرضه شد، ضرورت های عملی بسیاری از دیدگاه های آنان را متحول ساخت و مواجهه با جهان امروز و مسائل آن پرسشهای مهمی را متوجه آنان ساخت که یک گروه و نحله فکری - فرهنگی پاسخهایی در سطوح مختلف به آن ارائه داد. جهانشمول شدن پاره ای از ارزش ها، نگرش ها و باورها که خاستگاه آن مغرب زمین بوده است موجب بداهت بسیاری از این مفاهیم در ذهن و ضمیر مردمان شد از جمله این ارزش های نوین، آزادی و دموکراسی به معنای امر وزین آن است. اسلام گرایان در مواجهه با این مفاهیم جدید چه موضعی اتخاذ نموده اند؟ به عنوان مثال آیا اسلام گرایان حقیقتاً به دموکراسی و آزادی اندیشه باور دارند یا آن را صرفاً وسیله و ابزاری می دانند که مخالفان خود را از صحنه بیرون کنند و خود قدرت را بدست گیرند؟

حضور و تأثیر گسترده اسلام گرایان در کشورهای اسلامی آنان را به چالش با چنین مسائلی و مفاهیمی واداشته است و آنان برای تبیین، توجیه و تبلیغ آرمان های خود مجبورند مواضع روشنی اتخاذ نمایند، شکست راه های خشونت آمیز کسب قدرت آنان را بر آن داشته است که به تدریج با قواعد بازی عرصه سیاست آشنا شوند و در صدد استفاده از ساز و کارهای مرسوم این صحنه برآیند،

آیا آنان حقیقتاً به کارآیی این قواعد بازی اعتقاد دارند یا به طور موقت به رعایت آن تظاهر می‌کنند. آیا آنان مبانی فکری دموکراسی را می‌پذیرند و سپس از دستاوردهای چنین مفهومی، مانند تحزب، آزادی بیان و عقیده، تشکیل اتحادیه‌ها و مؤسسات جامعه مدنی، استفاده می‌کنند یا باور و مبانی صرفاً اینگونه دستاوردها را به چشم ابزاری برای نیل به قدرت می‌نگرند.

این کتاب به این مهم پاسخ می‌دهد در فصل اول در ابتدا به مفهوم و علل ظهور بیداری اسلامی یا اسلام سیاسی می‌پردازد و سپس نقشه جغرافیایی جنبش‌های سیاسی را ترسیم می‌کند. دولت، نظام حکومتی و دموکراسی را در اندیشه معاصر اسلامی می‌کاود و نقاط اشتراک و افتراق بین دو مفهوم شوری و دموکراسی را بررسی می‌نماید.

در فصل دوم به مفهوم دموکراسی در اندیشه و عمل سازمانها و تشکیلات اسلام‌گرایانی که یا قدرت را در دست دارند و یا به جدیت در صددند آن را به دست آورند، مؤلف در این فصل به اخوان المسلمین در مصر، حرکت نهضت در تونس، جبهه نجات در الجزایر و جبهه ملی - اسلامی در سودان پرداخته است و در فصل سوم مجادلات فکری اسلام‌گرایان در مواجهه با دموکراسی در دهه نود آمده است.

نتیجه‌گیری مؤلف گرچه خوشبینانه نیست ولی نسبت به آینده امیدوار است و بر این باور است که اگر تجارب ارزشمند بدست آمده این جنبش را به نقد و ارزیابی اندیشه و عمل خود وادارد، نتایج نیکویی در انتظار این جنبش خواهد بود. *مجله علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
مطلب ذیل از کتاب یاد شده از ص ۱۶۴ تا ۱۶۸ که به موضوع: اسلام‌گرایان و تحزب اختصاص دارد.

۲. ترجمه بخشی از کتاب با عنوان «اسلام و تحزب»

عموم جنبش‌های سیاسی اسلام‌گرا یا بطور کلی اسلام سیاسی معاصر با مشکلی بنام بومی کردن دموکراسی مواجه‌اند البته پس از آنکه آنان دموکراسی را از مفهوم رایج و اولیه آن دور نموده و آن را تا حد ابزار و ساز و کار فرو می‌کاهند

گرچه این کاری است بس دشوار، چراکه اقتضای ساز و کارهای دموکراتیک در برخی موارد با پاره‌ای از اصول و ارکان عقیده اسلامی در تعارض قرار می‌گیرد. ما در اینجا با برخی مظاهر، شرایط و

چهار چوب‌های دموکراسی مواجهیم که اسلام‌گرایان هنوز در باره آنها مناقشه می‌کنند، مثلاً کثرت‌گرایی در نگاه اول خطری برای آئینی محسوب می‌شود که مبتنی بر توحید در بُعد عقیده و وحدت امت در بعد اجتماعی است، از این رو اسلام‌گرایان معاصر می‌کوشند نوعی تلائم و سازگاری میان مفاهیم مدرنی مانند تحزب، مشارکت و مبارزه در یک دولت غیر اسلامی از یک سو و اصول بنیادین شریعت از سوی دیگر برقرار نمایند. البته ریشه‌های فلسفی چنین مفاهیم دموکراتیکی نیز قابل توجه است، مواردی همچون ارزش آزادی و به تبع آن به رسمیت شناختن حق اختلاف، پذیرش آراء دیگران، تسامح و بردباری، چگونگی مواجهه با مظاهر فساد و تباهی در جامعه، جهاد بمنظور حفظ کیان اسلام، روش‌ها و چگونگی برخورد و تبلیغ اسلام. در مقابل چنین سنو‌الهای گوناگونی پاسخ‌های نظری یا فقهی روشنی که مورد اتفاق اسلام‌گرایان باشد وجود ندارد. در همین حال برخی جنبش‌های اسلام‌گرایانه عملاً توانستند روش دموکراتیکی را در چالش با رقبای خود اعمال نمایند مثلاً در سودان که اسلام‌گرایان با کودتا به قدرت رسیدند پس از پیروزی تمامی احزاب و اتحادیه‌ها را ممنوع کردند یا در ایران علیرغم آنکه نظام اسلامی از طریق انقلابی مردمی به قدرت رسید ولی در عمل بر متحدان خود که همگی بر علیه شاه مبارزه می‌کردند، سخت گرفت و آنان را از صحنه بیرون کرد، در پاکستان جماعت اسلامی خواستار برگزاری انتخابات شد ولی در سال ۱۹۷۰ هنگامی که نتوانست از طریق انتخابات به قدرت برسد با ضیاء‌الحق دیکتاتور نظامی وقت هم پیمان شد و خود را در قدرت سهیم ساخت. چنین علائمی نشان می‌دهد که جنبش اسلام‌گرایی موضع خود را در مورد مسأله دموکراسی روشن نساخته است، البته اگر بر این باور باشیم که مقوله دموکراسی اساساً از جمله اولویت‌ها و مشغله‌های فکری جنبش اسلامی محسوب نمی‌شود و فقط هنگامی به این مقوله تمسک می‌جویند که تحت فشار و سرکوب رژیم‌های حاکم قرار گیرند. مادر ادامه به پاره‌ای از مناقشات و نقطه نظرانی که دیدگاه اسلام‌گرایان را در مورد مسائلی همچون تحزب، حقوق مخالفین، اقلیت و اکثریت، مشارکت در مجلس و کسب قدرت، آزادیها، حقوق بشر و خشونت روشن می‌کند، خواهیم پرداخت موضع‌گیری جنبش‌های اسلامی در خصوص تحزب و کثرت‌گرایی سیاسی به میزان عمل‌گرایی و ارتباط با واقعیت‌های جاری هر یک از این جنبش‌ها بستگی دارد یعنی آنچه اصطلاحاً «فقه عملی» گفته می‌شود که با فقه شرعی و فقه تشریحی متفاوت است و از انعطاف‌پذیری و ظرفیت عملی بیشتری برخوردار است. فقه عملی مبتنی است بر واقع

گرایی، تکامل تدریجی، لحاظ کردن مقاصد شریعت و بر چگونگی عمل مانند تدریجی بودن آن، مراحل مختلف آن، تسریع و استثناء طبق ضوابط شرعی، عنایت ویژه دارد.^(۱) در این خصوص حسن ترابی اندیشمند سودانی ما را به تأمل در فقه ضرورت یا فقه مراحل دعوت می‌کند: دین عبارتست از کوششی برای نوعی سازگاری بین الگوهای شرعی برین و محیط مادی و واقعیت اجتماعی، علم و فقه دینی به کمال نمی‌رسد مگر هنگامی که دانش‌های شرعی منقول همگام با علمی که ناظر به واقعیت‌های اجتماعی (محلی، منطقه‌ای، جهانی، مادی، معنوی، فردی یا جمعی) است تکامل یابد چرا که جنبش دینی در صورت بندی نهایی خود از واقعیت جاری یعنی چهار چوبی که خدای سبحان برای ابتلاء و امتحان بندگان مقرر داشته است تأثیر می‌پذیرد و در حقیقت دین محصول تفاعل و ارتباط متقابل بین ارزش‌ها و معیارهای شرعی از یک سو و نیروها و مکانیزم‌های موثر بر واقعیت جاری اجتماع از دیگر سو می‌باشد.^(۲) بنابراین جنبش اسلام سیاسی فاقد هر گونه نقطه نظری راجع به دمکراسی است که از ارکان و اصول دینی بدست آمده باشد، این جنبش همواره با واقعیت‌های جهان متغیر خود را منطبق نموده، سپس آنرا به اسلام نسبت می‌دهد لذا این جنبشها در چالش با واقعیت موضع و مرجعیت خود را از دین اخذ و استنباط نمی‌کنند بلکه واقعیت خود را بر آنان تحمیل می‌نماید. در نتیجه موضع گیری جنبش اسلام سیاسی در قبال دمکراسی شامل انکار مطلق و قبول مطلق است و این بسته به شرایط خاص هر جنبش و رهبری آن است که در چه محیط و فرهنگ و شرایطی ظهور کرده است و چه نیروها و عواملی بر آن تأثیر گذارده است و تحرّز بمثابه یکی از ساز و کارهای سیاست مدرن، در میانه آراء و اندیشه‌های فقهی و اجتهادات مختلف گاهی تلقی به قبول شده است و گاهی آنرا نفی و طرد کرده و عده‌ای نیز مترصد تطبیق و توفیق آن با شریعت بوده‌اند.

دیدگاه اول کثرت گرایی در حوزه احزاب رانفی کرده و بر این باور است که: نظام تعدد احزاب جایگاهی در جامعه اسلامی ندارد و ارکان و قواعد مذهب آنرا بر نمی‌تابد چون اصول و قواعد شریعت را خدشه دار نموده و موجب ترویج تباهی و منکرات در جامعه است و لذا باید با قدرت تمام با آن مقابله نمود^(۳) پاره‌ای از دلایلی که این گروه به آن استدلال می‌کنند عبارتست از «احزاب

۱- عبدالخبیر محمود عطا، جنبش اسلامی و تکثر سیاسی، مجله عربی علوم سیاسی شماره ۵ و ۶، ۱۹۹۲، ص ۱۱۰.

۲- حسن ترابی، فقه مراحل و حرکت از اصول بسوی برنامه‌ها، کتاب الائم، دوحه، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۴.

۳- صلاح الصاوی، تکثر سیاسی در دولت اسلامی، قاهره، دار الاعلام الدولی، ۱۹۹۳، ص ۴۳.

همواره در نصوص شرعی مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته‌اند و تنها در مورد دشمنان دین این اصطلاح بکار رفته است و هیچگاه مؤمنین با این اصطلاح مخاطب کلام خداوند نبوده‌اند و تنها در دو مورد در قرآن با صیغه مفرد این لفظ یعنی حزب الله معرفی شده‌اند و این بیانگر آن است که شریعت اسلام تنها یک حزب را به رسمیت می‌شناسد و آن هم حزب الله است اما تعبیری همچون احزاب شامل تمامی گروه‌ها و نحله‌های خارج از جماعت مسلمانان است.^(۱) علاوه بر این ما در اینجا با ادله دیگر نیز مواجهیم که ما را از تفرقه و اختلاف بر حذر داشته سفارش به همکاری و اتحاد می‌نماید مانند آیه «ان الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا لست منهم في شيء» انعام / ۱۵۹ یا آیه «واعصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا» آل عمران / ۱۰۳

در احادیث نبوی هم آمده است که: جماعت رحمت است و اختلاف و تفرقه عذاب یا «بر شما باد به اتحاد و اجتماع و بهره‌زید از اختلاف و تفرقه» و از جمله ادله نافیان تحزب فقدان سابقه تحزب در جهان اسلام است، خلافت اسلامی قرن‌ها بدون حاجت و اتکا به تحزب قلمرو اسلامی را اداره کرد و تنها با اتکا به اجماع امت و طرد تفرقه و اختلاف جامعه اسلامی را به پیش برد. در این زمینه احادیث دیگری مانند «همه در آتش اند مگر جماعت»^(۲) و روایاتی که رقابت گروهی و طرح و تبلیغ اشخاص را (چنانچه در انتخابات معمول است) نکوهش می‌کند، قابل بحث و استناد است.

در نفی و طرد تحزب بنیان گذاران اخوان المسلمین بر این باور بودند که تحزب به تفرقه و اختلاف اجتماع مسلمین می‌انجامد، حسن البناء می‌گوید «من بر این اعتقادم که اسلام دین وحدت و یگانگی در تمام زمینه‌ها است، دین صفا و سلامت قلب‌ها، برادری و تعاون و همکاری صادقانه که فقط در میان امت یا مردم مسلمان یک کشور، بلکه مبشر این پیام و دعوت در میان همه انسانهاست. و تحزب و کثرت گرایی در میان گروه‌ها و اقشار یک جامعه با این پیام مخالف است و قرآن کریم نیز می‌فرماید «به ریسمان خدا چنگ زنید و از تفرقه بهره‌زید» آل عمران / ۱۰۳ و رسول خدا ﷺ می‌فرماید «آیا شما را به آنچه که برتر از نماز و روزه است راهنمایی کنم، اصحاب عرض کردند بله یا رسول الله، آنحضرت فرمودند «اصلاح در میان برادران مسلمان چرا که فساد و دشمنی میان مسلمانان ریشه دین را بر می‌کند» و تمامی لوازم و پیامدهای نظام حزبی همچون اختلاف، جدایی، خصومت و کینه ورزی بشدت از سوی اسلام مورد نکوهش قرار گرفته و در بسیاری از آیات و

۱- صلاح الصاوی، تکثر سیاسی در دولت اسلامی، قاهره، دارالاعلام الدولی، ۱۹۹۳، ص ۴۳.

۲- همان منبع

روایات به آن اشاره شده است»^(۱) وی می‌افزاید «این چکیده نظرات اخوان در مسأله تحزب و احزاب در مصر است و لذا از رهبران احزاب خواستیم که اختلافات خود را کنار گذاشته و با هم متحد شوند، چنانچه ما به اعلیحضرت محمد علی پیشنهاد کردیم که میانجی رفع اختلاف میان احزاب کردند و دستور فرمایند احزاب منحل شود تا همه آنان در یک هیأت مردمی واحد که مصلحت امت اسلامی را بر اساس اصول اسلامی تحقق بخشد گرد هم آیند»^(۲) پس از گذشت چند دهه از این سخنان، محمد عبدالسلام مدعای بنیان گذاران اخوان را تکرار می‌کند، وی به ناتوانی احزاب در ایجاد هرگونه تحولی در جوامع اسلامی اشاره کرده و می‌گوید «کسانی می‌گویند که بایسته است ما نیز حزبی اسلامی تشکیل دهیم و مانند احزاب دیگر فعالیت نمائیم، ولی در واقع ایجاد حزبی اسلامی یعنی اضافه کردن جمعیت خیریه‌ای که جهت گیری سیاسی دارد و علاوه بر آنکه با تشکیل حزب به هدف خود که براندازی دولت کفر است نمی‌رسیم بلکه حزب به عکس هدف که تثبیت دولت کفر است یاری می‌رساند، چرا که با شرکت در رأی گیری و مانند آن با عضویت در مجالس شورا که بدون توجه به احکام الهی قانون گذاری می‌کنند به استمرار نظام کفر یاری می‌رسانند»^(۳)

مخالفان تحزب ضمن بیان اصول فکری خویش، ضررها و مفساد تحزب و دمکراسی را تبیین می‌نمایند. روزنامه یمنی «وحدت» بیانیه‌ای را منتشر ساخت که دیدگاه افراطی یک گروه اصولگرا را منعکس می‌کند که عنوان آن عبارتست از «پنجاه مفسده آشکار از مفساد دمکراسی، انتخابات و تحزب»^(۴).

این بیانیه پنجاه مفسده را بر می‌شمارد و اضافه می‌کند «دمکراسی و لوازم و پیامدهای آن مانند احزاب و انتخابات راه و روش مستقل جاهلانه‌ای محسوب می‌شود که مغایر راه و روش اسلام است و به هیچ وجه نمی‌توان آنرا با اسلام سازگار نمود، چرا که اسلام نور است و دمکراسی ظلمت و روشنایی و تاریکی یکسان نیستند»

در بخش دیگر آمده است «دمکراسی راه کفر و ارتداد را هموار می‌کند چرا که در سایه این فکر باطل مجالس فعالیت برای صاحبان افکار و عقاید مختلف باز می‌شود و هر یک می‌توانند با تشکیل

۱- حسن البناء، مجموعه نامه های امام شهید حسن البناء، اسکندریه، دارالدعوة، ۱۹۹۰، ص ۳۲۰.

۲- پیشین، ص ۲۰۱.

۳- نعمت الله جینه، آیا سازمان جهاد بدیل اسلامی در مصر است؟ قاهره، دارالبحریه، ۱۹۸۸، ص ۲۴۰.

۴- الوحده، (یمن)، ۱۹۹۳/۴/۷.

حزب و انتشار روزنامه به بهانه آزاد اندیشی و احترام به آراء دیگران به ترویج کفر و الحاد مبادرت نمایند. پس چگونه می‌توان پذیرفت که دموکراسی و تکثر احزاب تنها راه حل برای پیشرفت و ترقی کشور باشد، دموکراسی تمامی درها را برای ورود شهوت پرستی و اباحی‌گری و شراب خواری، فسق و فجور، موسیقی منحط، زنا، سینما و دیگر محرّمات الهی می‌گشاید و با شعار حمایت از آزادی فردی و طرح شعارهایی چون «بگذار هر چه می‌خواهد بکند، اجازه ده از هر راهی که می‌خواهد برود، حرام و باطل رواج می‌یابد».

چنین دیدگاهی در بسیاری از مکتوبات گروه‌های اسلام‌گرا بچشم می‌خورد یعنی دیدگاهی که آزادی را نفی و طرد می‌کند و آن را معادل انحطاط اخلاقی و اباحی‌گری می‌پندارد. و لازمه نفی و انکار آزادی، نفی و طرد تحزب است از این رو که آزادی حق ایجاد تشکل و بیان مطالبات همه گروه‌ها را به رسمیت می‌شناسد. مطالباتی که معارض و یا نافذ برخی تعالیم اسلامی باشند یا حداقل التزامی به این تعالیم نداشته باشند، همچنین آزادی نوعی اعتماد و اتکاب به عقل است که چنین اعتماد و استنادی در مواردی با ایمان و نصوص قطعی شریعت سازگار نیست. بنابراین آزادی در بسیاری از موارد از دیدگاه آنان عبارتست از «سقوط انسان به مرحله حیوانیت بلکه پست تر از حیوان، هنگامی که تمام همت انسان صرفاً مصروف اشباع غرایز حیوانیش گردد درست بمثابه حیوان خواهد بود» نویسنده در پایان اضافه می‌کند «اسلام دموکراسی را به رسمیت نمی‌شناسد، چنانچه آزادی را نیز بر نمی‌تابد، اسلام نظام کاملی است که از سوی خداوند عزیز حکیم بر بندگان نازل شده است»^(۱)